

بررسی تاریخ انقلاب اکتبر، ساختمان سوسیالیسم در شوروی آن طور که بوده
و نه آن طوری که امپریالیست ها جعل و تحریف کرده اند

(2)

مایکل سیرز- آلبرت کان

کتاب چهارم

برگردان: الف نسیم

جنگ جهانی دوم

در اول سپتامبر ۱۹۳۹ لشکر موتوریزه‌ی نازی‌ها لهستان را با حمله به هفت نقطه، مورد تجاوز قرار دادند. دو روز بعد انگلیس و فرانسه بر علیه آلمان اعلام جنگ کردند. طی دو هفته رژیم لهستان، رژیمی که تحت رهبری به اصطلاح "دارو دسته قشر بالا"ی ضد شوروی، با آلمان نازی متحد شده، از قبول کمک‌های پیشنهاد شده از طرف اتحاد جماهیر شوروی امتناع ورزیده و بر علیه قرارداد امنیت جمعی مبارزه کرده بود، از هم پاشید و اکنون نازی‌ها مشغول جمع و جور کردن بقایای متحدین خود شده بودند.

در ۱۷ سپتامبر، در حالی که واحدهای نظامی نازی در خاک لهستان پیشروی می‌کردند و دولت‌مردان لهستان وحشتزده پا به فرار گذاشته بودند، ارتش سرخ از مرز شرقی پیش از جنگ لهستان عبور کرد و روسیه‌ی سفید، اوکراین غربی و منطقه گالیسی را قبل از ورود آلمانی‌ها به آنجا، به اشغال خود در آورد. طی یک پیشروی به سوی غرب، ارتش سرخ تمام مناطقی را که لهستان در سال ۱۹۲۰ از اتحاد جماهیر شوروی به تصرف خود در آورده بود، باز پس گرفت. وینستون چرچیل در اول اکتبر در یک برنامه‌ی رادیویی اعلام کرد:

« این که ارتش شوروی باید مواضع خود را در این جبهه محافظت میکرد ضرورتی آشکار در مقابل تهدیدات نازی‌ها بود. آنها جبهه‌ای در شرق به وجود آورده‌اند که آلمان نازی جرئت حمله به آن را ندارد. »

هفته‌ی پیش آقای "فون ریبنترپ" (von Ribbentrop) جهت درک بهتر واقعیات به مسکو فراخوانده شد و در آنجا پذیرفت که طرح‌های نازی‌ها در مورد بالکان و اوکراین باید متوقف شود. پیشروی ارتش سرخ به سمت غرب اولین سیاستی بود که اتحاد جماهیر شوروی جهت مبارزه با آلمان نازی و تقویت دفاعی نیروهای نظامی در مقابل رویارویی گریز ناپذیر با حکومت نازی‌ها اتخاذ کرد.

در آخرین هفته‌ی سپتامبر و اولین روزهای اکتبر، اتحاد جماهیر شوروی قرارداد کمک‌های دوطرفه را با "استونی"، "لتونی" و "لیتوانی" امضا کرد. این قرارداد به اتحاد جماهیر شوروی این اجازه را میداد که در آنجا سربازخانه، پایگاه هوایی و دریایی دایر کند. اما در شمال، فنلاند به عنوان یک متحد نظامی بالقوه برای آلمان نازی باقی ماند.

رهبر نظامی فنلاند، بارون "کارل گوستاو فون مانرهایم" (von Mannerheim)، در ارتباطی منظم و بسیار نزدیک با فرماندهان آلمانی بود. جلسات میان فرماندهان و افسران آلمانی به صورتی فشرده تشکیل میشد و افسران نازی بر تمرینات نظامی ارتش فنلاند نظارت میکردند. ژنرال ارشد ارتش فنلاند ژنرال "کارل اوش" (Karl Oesch)، و یکی از نزدیکترین مشاوران او به نام "هوگو

اوسترمن " (Hugo Ostermann)، که در جریان جنگ جهانی اول در ارتش آلمان انجام وظیفه کرده بود تحصیلات نظامی خود را در آلمان به پایان رسانده بودند.

فنلاند و آلمان نازی رابطه‌ی سیاسی بسیار نزدیکی با هم داشتند. نخست وزیر "ریستو ریتی" (Risto Ryti)، معتقد بود که هیتلر یک "نابغه" بود، و دوست آلمانی و تروتمند او، "پر سون هو فود" (Per Svinhufvud)، به صورتی ناشناس گرداننده‌ی اصلی سیاست‌های فنلاند به شمار میرفت.

با کمک افسران و مهندسان آلمانی، فنلاند به یک پایگاه مهم برای حمله به اتحاد جماهیر شوروی تبدیل شده بود. ۲۳ پایگاه هوایی در فنلاند تاسیس شده بود که گنجایشی بیش از ده برابر نیروی هوایی فنلاند را داشت. کارشناسان فنی نازی بر احداث یک خط "مانرهایم" زنجیره‌ای از سنگربندی‌های عمیق و پر پیچ و خم از نوع درجه یک، مجهز به کیلومترها توپخانه‌ی سنگین که تا ۳۴ کیلومتری لنینگراد فاصله داشت، نظارت کرده بودند. برخلاف جبهه‌ی "ماژینو"، "مانرهایم" فقط به منظور اهداف دفاعی ساخته نشده بود، بلکه جهت آمادگی و تدارک حملات بزرگ نیز بود. وقتی که "مانرهایم" در تابستان سال ۱۹۳۹ در مراحل پایانی خود قرار داشت، رئیس ستاد ارتش هیتلر ژنرال هالدر برای انجام آخرین نظارت بر ساخت آن به آنجا آمد.

اتحاد جماهیر شوروی به فنلاند پیشنهاد کمکی دو طرفه را داد. بر اساس این پیشنهاد، اتحاد جماهیر شوروی بیش از هزار کیلو متر مربع از خاک روسیه را به فنلاند واگذار میکرد و در ازای آن فنلاندی‌ها چند جزیره استراتژیک فنلاندی را در نزدیکی "لنینگراد"، یک قسمت از دماغه‌ی "کارنل" (Karel)، و اجاره‌ی بندری به نام "هانگو" (Hangoe)، به مدت سی سال را جهت احداث یک پایگاه دریایی به اتحاد جماهیر شوروی، اجاره میدادند. رهبران اتحاد جماهیر شوروی مناطق یاد شده را به عنوان یک منطقه‌ی سوق الجیشی مهم جهت دفاع از پایگاه نظامی "کرونشتاد" و شهر لنینگراد به حساب می‌آوردند.

اواسط ماه نوامبر، گروه هوادار نازی‌ها که دولت فنلاند را رهبری میکردند، به صورتی غیر منتظره از ادامه‌ی مذاکرات امتناع کردند.

در پایان نوامبر جنگ میان اتحاد جماهیر شوروی و فنلاند آغاز شد. جریانات ضد روسی در انگلیس و فرانسه، تصور میکردند که زمان آن جنگ مقدس که مدتی دراز در انتظار آن بودند فرا رسیده بود. جنگ مضحک در غرب بر علیه آلمان نازی "جنگی بی مورد" بود. جنگ واقعی در شرق جریان داشت. در انگلیس، فرانسه و آمریکا، فعالیت شدیدی تحت شعار "کمک به فنلاند" آغاز شد.

نخست وزیر چمبرلین، که فقط مدت کوتاهی قبل، گفته بود که کشور او نیروی کافی جهت مبارزه با آلمان نازی را در اختیار ندارد، سریعاً ۱۴۴ هواپیمای انگلیسی، ۱۱۴ توپ سنگین، ۱۸۵ هزار گلوله‌ی توپ، ۵۰ هزار نارنجک، ۱۵۷۰۰ بمب، ۱۰۰ هزار پالتوی نظامی و ۴۸ آمبولانس به فنلاند ارسال کرد. در زمانی که ارتش فرانسه خود نیاز شدیدی به تجهیزات نظامی جهت مبارزه با حمله‌ی حتمی آلمان نازی را داشت، دولت فرانسه با فرستادن ۱۷۹ هواپیما، ۴۷۲ تپانچه، ۷۹۵۰۰ گلوله‌ی توپ، ۵۱۰۰ اسلحه‌ی اتوماتیک و ۲۰۰ هزار نارنجک به یاری دولت فنلاند شتافت.

در حالی که آرامش در جبهه‌ی غرب حاکم بود، فرماندهی ارتش بریتانیا که هنوز توسط افرادی ضد روسی نظیر "ژنرال آیرون ساید" رهبری میشدند، فرستادن ۱۰۰ هزار نفر نیروی نظامی از طریق اسکاندیناوی به فنلاند را سازماندهی میکردند و افسران ارشد فرانسوی تحت رهبری ژنرال "ویگان"، که به صورتی آشکار ادعا میکرد که بمب افکن‌های فرانسوی در خاور دور آماده بودند که به مناطق نفتی در باکو حمله کنند، شرایط را برای یک حمله‌ی هم زمان به "قفقاز" آماده میکردند.

روزانه، روزنامه‌های فرانسوی، انگلیسی و آمریکایی در سرمقاله‌های خود از پیروزی‌های فنلاند و شکست‌های فاجعه آمیز ارتش شوروی داد سخن میدادند. اما پس از سه ماه جنگ و در شرایطی بسیار

نامساعد در حالی که دمای هوا به 6۰ تا 7۰ درجه زیر صفر رسیده بود، ارتش سرخ خط ماترهایم "شکست ناپذیر" را در هم شکسته و ارتش فنلاند را به صورتی کامل نابود کرد.

در ژوئن سال ۱۹۴۰ سازمان بررسی تبلیغات در نیویورک اعلام کرد: «در مقایسه با مناقشات اخیر جهانی روزنامه‌های آمریکایی، کم‌ترین حقیقت و بیش‌ترین دروغ‌ها را در مورد جنگ فنلاند منتشر کردند.»

در مارس ۱۹۴۰ "مولوتف" در حضور رهبران بلند پایه‌ی اتحاد جماهیر شوروی اعلام کرد:

«اتحاد جماهیر شوروی ارتش فنلاند را شکست داده ولی از اشغال کامل کشور، با وجود این که تمام امکانات لازم را در اختیار داشت، خود داری کرد، و در ضمن نه تنها تقاضای غرامت نکرد، تقاضایی که هر کشور پیروزی به دلیل خسارت‌هایی که در جریان جنگ متحمل می‌شود می‌کند، بلکه آن را تا حد زیادی نیز کاهش داد. در جریان معاهده‌ی صلح، ما هدفی به جز دفاع از امنیت "لنینگراد"، "مورمانسک" و راه آهن "مورمانسک" را دنبال نمی‌کردیم.»

جنگ اعلام نشده میان آلمان نازی و اتحاد جماهیر شوروی ادامه داشت. آن روزی که دشمنی میان اتحاد جماهیر شوروی و فنلاند پایان یافت، ژنرال ماترهایم در اطلاعیه‌ای به ارتش فنلاند اعلام کرد که:

«مأموریت مقدس ارتش این است که نقش پایگاه تمدن غرب را در شرق بازی کند.»

مدت کوتاهی بعد از آن دولت فنلاند آغاز به طراحی سنگرهای تازه‌ای در امتداد مرزهای جدید کرد. کارشناسان نازی برای نظارت بر کار آنها به فنلاند آمدند. مقدار زیادی اسلحه به سوئد و آلمان سفارش داده شد. تعداد زیادی سرباز آلمانی به فنلاند آمدند. فرماتدهان آلمانی و فنلاندی دفتر فرماتدهی مشترک خود را احداث کرده و مشترکاً به انجام مانورهای نظامی دست زدند. تعداد زیادی از جاسوسان نازی به سفارتخانه‌ی آلمان در هلسینکی و ۱۱ کنسولگری دیگر در کشور فرستاده شدند.

در پائیز ۱۹۴۰ آرامش در غرب به صورتی ناگهانی در هم شکست. در ۹ آوریل ۱۹۴۰ ارتش آلمان به دانمارک و نروژ یورش برد. در عرض یک روز دانمارک بدون هیچ مقاومتی اشغال شد. در پایان ماه نازی‌ها مقاومت سازمان داده شده‌ی نروژی‌ها را در هم شکسته و نیروهای انگلیسی را که به کمک نروژی‌ها آمده بودند، اندک اماکن ناامنی را که در اختیار داشتند رها کردند. دولتی هوادار نازی‌ها به رهبری سرگرد "کیوسلینگ" قدرت را به دست گرفت.

در ۱۰ ماه مه "چمبرلین" استعفای خود را به پادشاه تسلیم کرد. او زمانی استعفا داد که کشورش را در موقعیت بسیار بدی قرار داده بود، موقعیتی که تا آن زمان کسی نظیر آن را در تاریخ طولانی آن تجربه نکرده بود. پادشاه به "وینستون چرچیل" مأموریت تشکیل دولت جدید را محول کرد. در همان روز، آلمان نازی به هلند، بلژیک و لوکزامبورگ یورش برد. در ۲۱ ماه مه آلمانی‌ها راه خود را با در هم شکستن مقاومتی ضعیف باز کرده و خود را به کانال انگلیس رسانده و نیروهای متفقین را در "فلاندر" محاصره کرد.

ترس و وحشت بر فرانسه مستولی شد. در همه جا ستون پنجمی‌ها مشغول فعالیت بودند. فرماندهان فرانسوی فرار را بر قرار ترجیح دادند. تمام بخش‌های رزمی بدون وسیله‌ی دفاعی مانده بودند. "پانول ریناد" (Paul Reynaud)، در مجلس سنا گفت که فرماندهان فرانسوی مرتکب "اشتباهات باور نکردنی" شده بودند. او به "خائنان، سرخوردگان و ترسوها" حمله کرد. ناگهان ده‌ها

افسر بلند پایه‌ی فرانسوی دستگیر شدند. اما این دستگیری‌ها خیلی دیر آغاز شد. ستون پنجم از مدتی قبل قدرت را در دست گرفت بود.

بعدها، "پیر کت" (Pierre Cot)، وزیر سابق هوایی فرانسوی در کتاب "معجزه‌ی خیانت" چنین نوشت:

« فاشیست‌ها به شیوه‌ی خود در کشور به راه افتاده و به میان نیروهای نظامی رفتند. سیاست انتشار تبلیغات ضد کمونیستی، تنها پرده‌ی دودی بود که خرابکاران از آن استفاده کرده تا به راحتی عملیات توطئه گرانه خود را که می‌توانست فرانسه را فلج کرده و انجام عملیات هیتلر را آسان تر سازد، سازماندهی کنند. "ویگان"، "پتن" و "لاوال"، افرادی بودند که ستون پنجمی‌ها از آنها استفاده میکردند. در ۱۲ ژوئن ۱۹۴۰ در جلسه‌ی وزرا که در محلی در نزدیکی "تورس" (Tours)، به نام "کانگه" (Cange)، تشکیل شده بود، ژنرال "ویگان" بر این که دولت باید جنگ را تمام کند پا فشاری زیادی کرد. مهم ترین دلیلی که از طرف او مطرح شد آن بود که یک انقلاب کمونیستی در پاریس آغاز شده بود. او ادعا کرد که رهبر حزب کمونیست، "موریس تورز" از قبل خود را رئیس جمهور اعلام کرده بود. در همان لحظه وزیر امور داخلی به "ژرژ ماندل"، رئیس پلیس در پاریس تلفن زد و او اطلاعات "ویگان" را انکار کرد. هیچ سر و صدائی در شهر رخ نداده بود و مردم ساکت بودند. - به مجرد این که "پتن" و "ویگان" قدرت را به علت گیجی و فروپاشی کشور در دست گرفتند، به سراغ "لاوال" و "دارلان" رفته و با کمک آنها آغاز به محدود کردن آزادی‌های سیاسی، بیان و قلم کرده و دولتی فاشیستی را تاسیس کردند. »

با گذشت زمان، بی نظمی و ترس بر جامعه مستولی شد و در حالی که سربازان فرانسوی ناامیدانه و مأیوسانه می‌جنگیدند، جهان سقوط ملتی را که بر اثر خیانت، خیانتی که تاکنون کسی نظیرش را مشاهده نکرده بود نظاره میکرد.

از ۲۹ مه تا ۴ ژوئن ۱۹۴۰ ارتش انگلیس نیروهای خود را از "دونکرک"، خارج کرد و به این ترتیب به صورتی تحسین آمیز، جان ۳۳۵ هزار نفر را نجات داد.

در ۱۰ ژوئن دولت فاشیستی ایتالیا بر علیه انگلیس و فرانسه اعلام جنگ داد. در ۱۴ ژوئن پاریس سقوط کرد. "پتن"، "ویگان" و "لاوال" و "دوریوت" (Doriot)، ترتسکیست به عروسکان خیمه شب بازی نازی‌های فرانسوی تبدیل شدند.

در ۲۲ ژوئن سال ۱۹۲۲ قرارداد آتش بس موقت میان آلمان نازی و فرانسه در جنگلی به نام کومپیگنه (Compiègne)، دقیقاً در همان واگن راه آهن، که ۲۲ سال پیش مارشال "فوش" شرایط تسلیم آلمان نازی را به آنها دیکته کرده بود به امضاء رسید. بلافاصله پس از تسلیم فرانسه، ارتش سرخ دست به تقویت نیروهای نظامیش جهت دفاع از اتحاد جماهیر شوروی زد.

برای جلوگیری از کودتای احتمالی نازی‌ها در کشورهای بالتیکی، نیروهای مسلح اتحاد جماهیر شوروی، "استونی"، "لیتوانی" و "لتونی" را به اشغال خود در آوردند.

در ۲۷ ژوئن، ارتش سرخ "بسارابین" و شمال "بوکووینا" را که رومانی پس از انقلاب به مالکیت خود در آورده بود، اشغال کردند.

اکنون اتحاد جماهیر شوروی و آلمان نازی رو در روی یک دیگر در امتداد جبهه‌ای که قرار بود در آن صف آرانی کنند، ایستاده بودند.

در پایان ماه ژوئیه نازی‌ها به صورتی گسترده لندن و دیگر شهرهای انگلیس را با فرو ریختن مقدار بسیار زیادی مواد منفجره بر روی مردم غیر نظامی، بمباران کردند. هدف از این حمله‌ها که طی

ماه‌ها به صورتی دائمی بر علیه‌ی مردم غیر نظامی ادامه داشت، این بود که کشور را که در آن زمان از شدت ضعف به زانو در آمده بود، هر چه ضعیف‌تر و فلج‌تر کند.

اما اکنون تغییرات مهمی در سطح کشور انگلیس در جریان بود. آن گجی و از هم پاشیدگی حاصله از سیاست‌های اتخاذ شده از طرف چمبرلین، جای خود را به اتحاد و یک پارچگی داده بود. در سرتاسر سطح این کانال کوچک، مردم انگلیس ناظر فعالیت شدید ستون پنجمی‌ها بودند. دولت "چرچیل" با سرعت و قاطعانه عمل کرد. اسکاتلند یارد و مأموران امنیتی، به جاسوسان نازی، فاشیست‌های انگلیسی، رهبران و دسیسه‌گران ستون پنجمی هجوم بردند. طی یک حمله به مقر فاشیست‌های انگلیسی در لندن، مقامات دولتی به مدارک مهمی دست یافته و تعداد بسیاری از ستون پنجمی‌ها را بازداشت کردند. رهبر حزب فاشیستی انگلیس، "سر اوسوالد موسلی" (Sir Oswald Mosley)، در محل سکونتش دستگیر شد و به دنبال آن بازداشت‌های حیرت‌آور دیگری نیز صورت گرفت. "جان بکت" (John Beckett)، عضو سابق پارلمان و پایه‌گذار حزب ضد روسی و هوادار نازی‌ها به نام "حزب خلق"، کاپیتان "آ. اچ. رامسی" (A.H. Ramsay)، عضو دست راستی پارلمان اسکاتلند، "ادوارد دادلی آلن" کارمند وزارت بهداری و همسرش دکتر "فوکس"، و دیگر دوستان بلند پایه‌ی نازی‌ها و فاشیست‌ها دستگیر شدند. با تصویب قانون خیانت به وطن راه برای اعدام خائنان به کشور باز شد.

دولت انگلیس نشان داد که از وقایع فرانسه و دادگاه‌های مسکو درس عبرت گرفته و در ژوئیه ۱۹۴۰ اعلام کرد که رئیس سابق سازمان امنیت نیروی دریایی آرمیرال "سر بری دومویل" (Sir Barry Domville)، دستگیر شده است. "دومویل" یکی از دوستان "آلفرد روزنبرگ" و "ماکس هوفمن" متوفی بود که پس از سال ۱۹۱۸ در بسیاری از طرح‌های توطئه بر علیه اتحاد جماهیر شوروی دست داشت. در زمان دستگیری او رهبری گروهی به نام "د-لینک" (The Link)، را که در انگلستان با کمک مالی رئیس گشتاپو "هاینریش هیملر" سازماندهی شده بودند و از نازی‌ها پشتیبانی میکردند را بر عهده داشت.

با اطمینان خاطر از این که دشمنان داخلی از میان رفته بودند، مردم انگلیس با تصمیمی قاطع بمباران‌های نازی‌ها را پاسخ داده و بر علیه‌ی آنها به دفاع برخاستند. در ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۰ و در عرض یک روز، نیروی هوایی انگلیس کمتر از ۱۸۵ هواپیمای آلمانی را بر فراز انگلیس سرنگون کردند.

در مقابل این مقاومت غیر منتظره و با توجه به حضور نیروهای ارتش سرخ در جبهه شرقی، هیتلر در کنار کانال فرمان ایست داد و از تصرف جزایر انگلیس خوداری کرد.

سال، ۱۹۴۱ بود. وقتی که دو قدرت بزرگ نظامی جهان، ارتش اتحاد جماهیر شوروی و آلمان نازی، جهت تسویه حساب مسلحانه در مقابل یک دیگر قرار گرفتند، هیجان غریبی سرتاسر اروپا را در بر گرفته بود.

در اول مارس نازی‌ها صوفیه را تصرف کرده و بدین ترتیب بلغارستان تبدیل به پایگاهی برای نازی‌ها شد.

در ۶ آوریل، پس از سرنگونی رژیم شاهزاده "پانول" توسط یک شورش مردمی در یوگسلاوی و فرار جاسوسان نازی از کشور، اتحاد جماهیر شوروی قراردادی مبنی بر عدم تجاوز با دولت یوگسلاوی امضاء کرد. در همان روز آلمان نازی به یوگسلاوی اعلام جنگ کرد و کشور را مورد هجوم قرار داد.

در ۶ ماه استالین به ریاست دولت اتحاد جماهیر شوروی انتخاب شد.

در ۱۰ می ۱۹۴۱ روز شنبه ساعت ۲۲:۳۰، یک هواپیمای "مسراشمیت" (Messerschmitt)، آلمانی در "لانارکشایر" (Lanarkshire)، اسکاتلند، با سر در مزرعه‌ای در نزدیکی قصری به نام "دانگول" (Dungavel)، که متعلق به یک نجیب زاده از خانواده‌ی هامیلتون بود سقوط کرد. یکی از کارمندان قصر شاهد این بود که چگونه هواپیما سقوط کرد و بعد یک چتر مانند پری، بسیار آرام به

طرف زمین رها شد. او مسلح به یک خیش کشاورزی، به طرف محل حادثه دوید و در آنجا مردی را دید که با پائی شکسته روی زمین دراز کشیده بود. مرد مورد نظر جانشین هیتلر "ردولف هس" بود. هس به انگلیسی گفت: مرا ببرید پیش "هامیلتون"! من آمده‌ام که انسانیت را نجات بدهم. شهردار گلاسکو "سر پاتریک دولان" (Sir Patrick Dollan)، در ۱۱ نوامبر سال ۱۹۴۱ گفت:

« هس با این امید به اینجا آمده بود که بتواند دو روز در اسکاتلند بماند و در مورد پیشنهادات صلحش با گروه بخصوصی صحبت کند و سپس با سوخت هواپیما و نقشه، به آلمان بازگشته و در مورد سفرش گزارش بدهد. »

هس امیدوار بود که با کمک هامیلتون و رفقایش بتواند پشتیبانی دست راستیهای انگلیسی را به خاطر حمله نازیها به اتحاد جماهیر شوروی به دست آورد. رودلف هس اسیر دولت انگلیس شد. در ۶ نوامبر ۱۹۴۱ استالین در رابطه با هس و مأموریتش گفت:

« آلمانی‌ها می‌دانستند، که سیاست استفاده از تضادهای طبقاتی موجود در میان کشورهای جداگانه و اختلافات میان آنها با اتحاد جماهیر شوروی، منجر به این شده بود که رهبری فرانسه، چشمان خود را بر روی شبه انقلاب بستند، در مقابل نازیها مقاومت نکردند و وحشتزده کشور خود را تسلیم هیتلر کردند. طراحان فاشیست آلمانی بر این باور بودند که این سرنوشت گریبان آمریکا و انگلیس را نیز خواهد گرفت. و دقیقاً با همین نیت فاشیست‌های آلمانی، هس مشهور را به انگلیس فرستادند که سیاستمداران بریتانیایی را متقاعد کند که به صف مخالفان اتحاد جماهیر شوروی بپیوندند. اما حساب‌های آلمانی‌ها کاملاً غلط از آب درآمد. »

ساعت ۴ صبح ۲۲ ژوئن سال ۱۹۴۱ تانک‌ها، هواپیماهای جنگی، توپخانه‌ی متحرک، واحدهای موتوری و پیاده نظام هیتلر، بدون اعلان قبلی جنگ، از مرزهای اتحاد جماهیر شوروی در امتداد یک جبهه‌ی وسیع که از بالتیک تا دریای سیاه ادامه داشت، مبادرت به حمله کردند. صبح همان روز اطلاعیه‌ی جنگی هیتلر توسط گوبلز را در رادیو پخش شد. در این اطلاعیه از جمله اعلام شد:

« مردم آلمان! در این لحظه عملیاتی نظامی در جریان است که از لحاظ وسعت تصور میشود که یکی از بزرگ‌ترین عملیاتی باشد که جهان تا به حال نظاره گر آن بوده است. در اتحاد با رفقای فنلاندی، جنگندگان پیروزمند "نارویک" در امتداد اقیانوس منجمد شمالی تجمع کرده‌اند. واحدهای آلمانی تحت فرماندهی فاتحان نروژی و با همکاری مبارزان آزادیخواه فنلاندی، تحت رهبری فرماندهان خود، از خاک فنلاند دفاع میکنند. جبهه‌ی شرقی آلمان از شرق "پروس" آغاز شده و تا "کارپات" ادامه دارد. سربازان آلمانی و رومانیایی در اتحاد با یک دیگر و تحت فرماندهی رئیس دولت، "آنتونسو"، در طول ساحل پانینی "پروت" و "دانوب" تا دریای سیاه ایستاده‌اند. از این رو وظیفه‌ی این جبهه تنها دفاع از کشورهای منفرد نیست، بلکه محافظت تمام اروپا و به این طریق نجات همه میباشد. »

ایتالیا، رومانی، مجارستان و فنلاند در جنگ بر علیه اتحاد جماهیر شوروی به نازیها پیوستند. اتحادیه‌های مخصوص فاشیستی در فرانسه و اسپانیا سازماندهی شد. ارتش متحد ضد انقلاب در اروپا،

جنگی "مقدس" را بر علیه اتحاد جماهیر شوروی آغاز کرده بود. طرح‌های ژنرال "هوفمن" در عمل مورد آزمایش قرار میگرفت.

در ۷ دسامبر ۱۹۴۱ هواپیماهای بمب افکن و کشتی های جنگی ژاپنی، بدون اخطار قبلی به ایالات متحده آمریکا حمله کردند. آلمان نازی و ایتالیای فاشیستی به ایالات متحده آمریکا اعلام جنگ کردند. در ۹ دسامبر پرزیدنت روزولت طی پیامی به مردم آمریکا چنین گفت:

« سیاست‌های جاری ۱۰ سال اخیر ژاپن در آسیا، در موازات با سیاست‌های هیتلر و موسولینی در اروپا و آفریقا قرار گرفته، و این روزها هر چه هماهنگ تر نیز شده است. این همکاری چنان حساب شده است که تمام کشورهای جهان و تمام اقیانوس‌ها توسط نیروهای فاشیستی به میدان جنگی عظیمی تبدیل شده اند. »

سال ۱۹۳۱، ژاپن بدون اخطار قبلی به منچوری حمله کرد.
سال ۱۹۳۵، ایتالیا بدون اخطار قبلی به اتیوپی حمله کرد.
سال ۱۹۳۸، هیتلر اتریش را بدون اخطار قبلی اشغال کرد.
سال ۱۹۳۹، هیتلر بدون اخطار قبلی به چکسلواکی یورش برد.
بعدها در همان سال ۱۹۳۹، هیتلر با همان شیوهی قبلی به لهستان حمله کرد.
سال ۱۹۴۰، هیتلر بدون اخطار قبلی به نروژ، دانمارک، هلند، بلژیک و لوکزامبورگ حمله کرد.
سال ۱۹۴۰، ایتالیا بدون اخطار قبلی به فرانسه و سپس به یونان حمله کرد.
سال ۱۹۴۱، هیتلر بدون اخطار قبلی به اتحاد جماهیر شوروی حمله کرد.
و اکنون ژاپن بدون اخطار قبلی به اندونزی، سیام و ایالات متحده آمریکا حمله کرده است.
تماما بر اساس یک نقشه‌ی واحد.
ماسک‌ها از هم دریده شده بود. جنگ مخفیانه‌ی دولت‌های ضد کمینترن بر علیه اتحاد جماهیر شوروی به تدریج به جنگی جهانی بر علیه مردم آزاد تبدیل شده بود.

در ۱۵ دسامبر ۱۹۴۱ پرزیدنت روزولت در پیامی به کنگره چنین گفت:
« در سال ۱۹۳۹ دولت ژاپن با امضای قرارداد ضد کمونیست به صورتی آشکار با آلمان متحد شد. همان طور که ما می دانیم، این قرارداد، ظاهراً بر علیه اتحاد جماهیر شوروی بسته شده است، اما مقصود واقعی آن این است که اتحادی فاشیستی را بر علیه دنیای آزاد و بخصوص بر علیه انگلیس، فرانسه و ایالات متحده آمریکا به وجود آورد. »

جنگ جهانی دوم در مرحله‌ی تعیین کننده و پایانی خود تبدیل به یک مبارزه‌ی جهانی میان نیروهای فاشیست بین المللی و ارتش‌های متحدی از بشریت پیشرو شده بود.

* * * * *

بهمن ادیب 2007/07/30

